

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## سوم محرم

### مجلس عزا سبب احیاء قلب

حجت الاسلام والمسلمین نظری منفرد

«نحمده علی عظیم إحسانه و نیر برهانه و نوامی فضله و امتنانه، ثم الصلاة والسلام علی سیدنا و نبینا ابي القاسم محمد صلی الله علیه و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین المکرمین و اللعنة الدائمة علی أعدائهم أجمعین  
إلی يوم الدين»

عن الامام ابي الحسن الرضا عليه السلام: «مَنْ تَذَكَّرَ مَصَابِنَا وَ بَكَى لِمَا ارْتَكَبَ مِنَّا كَانَ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ ذُكِّرَ مَصَابِنَا فَبَكَى وَ أَبَكَى لَمْ تَبْكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ وَ مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيَا فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ مَوْتِ الْقُلُوبِ»<sup>۱</sup>

### سیره اهل بیت علیهم السلام

در این روزهای آغازین ماه محرم به چند مطلب راجع به عزاداری باید توجه بشود.

یک اندوهی که انسان نسبت به امام حسین علیه السلام پیدا می کند. کسانی که به اهل بیت معتقد هستند به طور طبیعی این اندوه را دارند.

از ابو عماره منشد روایت است: «ما ذكر الحسين عليه السلام يوماً عند ابي عبدالله» هیچ روزی خدمت امام صادق علیه السلام نام امام حسین برده نمی شد مگر این که «لا يرى متبسماً إلى الليل» حضرت را تا شامگاه کسی خندان نمی دید.

روایتی در کامل الزیارات است بدین مضمون، حضرت صادق علیه السلام به شخصی می فرماید: تو اهل عراقی؟ چطور جدم حسین را زیارت می کنی؟ عرض کرد أنا رجل مشهور، من یک آدم مشهوری

۱. امالی صدوق، جلد ۱، صفحه ۳۷

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۰

هستم از طاغیان و حکام وقت جرأت نمی‌کنم امام حسین (علیه السلام) را زیارت کنم. حضرت به او فرمود که آیا یاد جدّم حسین می‌کنی؟ عرض کرد بله آقا، یاد می‌کنم به‌گونه‌ای که آن روز خانواده‌ی من احساس می‌کنند که من مهموم و پریشان هستم، دیگر میل به غذا ندارم، غذا نمی‌خورم، این پریشانی این‌طور در من تأثیر می‌گذارد.

همین همّ و اندوه مرتبه‌ای از مرتبه‌ی به اصطلاح اعتقاد و معرفت انسان است.

### اجر کسی که برای سید الشهداء (علیه السلام) اندوهگین است

در همین رابطه، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَطْمِنًا تَسْبِيحٌ وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ وَ كِتْمَانُ أَمْرِنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» نفس‌المهموم، کسی که مهموم است بخاطر مظلومیت ما، آن نفسی که می‌کشد برای او تسبیح می‌نویسند. همین معنا را سید حمیری در اشعارش آورده، او می‌گوید: إِي لَأَكْرَهُ أَنْ أُطِيلَ مَجْلِسٍ \* لَا ذِكْرَ فِيهِ لِفَضْلِ آلِ مُحَمَّدٍ ، من دوست ندارم در مجلسی بنشینم که در آن از آل پیامبر یاد نشود.

### اهمیت برگزاری مجلس عزای امام حسین (علیه السلام)

مسأله‌ی بعد تشکیل مجلس برای اهل بیت است، این در روایات هست، یک نوعی نشان دادن علاقه به اهل بیت علیهم صلوات الله است. ذیل این حدیثی که خواندم حدیث می‌خوانم، حضرت رضا (علیه السلام) می‌فرماید:

«مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحْيِي فِيهِ أَمْرَنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ مَوْتِ الْقُلُوبِ» کسی که در مجلسی بنشیند که در آن مجلس «يُحْيِي فِيهِ أَمْرَنَا» امر ما را زنده نگه دارند یعنی از ما سخن بگویند، قلبش نمی‌میرد. قیامت هم این‌طور است دیگر «إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ»، قیامت روزی است که «أُفْنِدَتْهُمْ هَوَاءً ، نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ»<sup>۴</sup>

۱. امالی مفید جلد ۱، صفحه ۳۳۸

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۷۸

۳. سوره غافر، آیه ۱۸

۴. سوره ابراهیم، آیه ۴۳

تعبیر دیگر قرآن؛ قیامت یک چنین روزی است. شخصی که در جلسه‌ای نشسته ذکر اهل بیت می‌شود، روزی که تموت القلوب است، دل او نمی‌میرد. همچنین حضرت به فضیل فرمودند: «إِنَّ

تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحْبَبًا»<sup>۲</sup>

من این مجالس را دوست دارم «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَحْيَا أَمْرَنَا»<sup>۳</sup> خدا رحمت کند آن کسی که امر ما را احیاء می‌کند.

## انواع گریه

اساساً گریستن و گریاندن آن مقداری که روایات را در کامل الزیارات، امالی صدوق، ثواب الاعمال صدوق احصاء کردم، به نظرم می‌آید روایات راجع به بکاء در حد تواتر می‌باشد، یعنی این روایات را انسان ببیند یقین پیدا می‌کند.

حال، گریه برای چه؟ چرا ما گریه کنیم؟ این یک نکته‌ای است، گاهی بعضی‌ها مطرح می‌کنند که چرا گریه کنیم؟ گریه یک دوره ای دارد. انسان یک مدتی که یک عزیزی از دستش رفت بعد از گذشت یک مدتی کم‌کم ساکت می‌شود.

اشعار منسوب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) هست:

إِذَا انْقَطَعَتْ يَوْمًا مِنَ الْعَيْشِ مَدَّتِي      فَإِنْ بَكَاءِ الْبَاكِيَاتِ قَلِيلٌ

بکاء باکیات کم می‌شود، اندک می‌شود؛ اما این همه سفارش راجع به گریه‌ی برای امام حسین (علیه السلام) و این طور هم نیست که گریه‌ی برای امام حسین (علیه السلام) کم شود، شاید در دورانی که بر او عمری گذشته، گریه‌اش از روزهای اول بیشتر باشد، کم که نشده زیادتر هم شده باشد.

۲. سوره سجده، آیه ۱۲

۳. کامل الزیارات، صفحه ۱۰۳

۳. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۶۹

## گریه معرفت

گاهی منشأ گریه معرفت است. خدای متعال در آیه آخر سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء می‌فرماید: «قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا» شما ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید «إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» کسانی که علمی به آن‌ها داده شده وقتی آیات رحمان بر آن‌ها خوانده می‌شود «يَخِرُّونَ لِلذُّقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ حُشُوعًا» اشک می‌ریزند. یا این آیه که راجع به بعضی از اهل کتاب در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده است که خدای متعال می‌فرماید: «تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» آن عرفان، آن شناخت، آن معرفت باعث می‌شود اشک انسان را جاری کند.

## گریه خوف

گاهی منشأ گریه در انسان خوف است، خوف باعث گریه می‌شود، خشیت که یک بخشی از خوف است، بین خوف و خشیت، عام و خاص مطلق است، هر خشیتی خوف است اما هر خوفی خشیت نیست. حدیثی از پیغمبر خدا نقل شده وقتی آیات آخر سوره‌ی مبارکه‌ی زمر را تلاوت می‌کردند، توجه داشته باشید که این آیات آخر سوره‌ی زمر خیلی آیات عجیبی است. «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ» پیغمبر خدا یک وقتی این آیات را می‌خواندند اصحاب گوش کردند و گریستند. گاهی منشأ گریه خوف است، چون در این آیات «وَسَيَقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا»<sup>۵</sup> هست.

۱. سوره اسراء، آیه ۱۰۷

۲. سوره اسراء، آیه ۱۰۹

۳. سوره مائده، آیه ۸۳

۴. سوره زمر، آیه ۶۷

۵. سوره زمر، آیه ۷۱

## گریه درد

گاهی منشأ گریه در انسان خوف نیست، معرفت هم نیست، از درد است، گاهی درد به انسان فشار می‌آورد و اشک انسان را بی‌اختیار جاری می‌کند. مثلاً یک بیمار در بیمارستان بستری است درد خیلی دارد می‌بینی اشک می‌ریزد، این هم هست.

## گریه فراق

گاهی گریه در اثر فقدان یک عزیزی است یا یک مالی است؛ عزیزش را از دست داده گریه می‌کند. روایت دارد امام سجاد (علیه السلام) یا حضرت کاظم (علیه السلام) در منا داشت عبور می‌کرد، (سابقاً حج که مشرف می‌شدند منا یک مرکزی برای کسب هم بوده)، دیدند که یک زنی کنار یک گاو مرده‌ای نشسته، گریه می‌کند. به او فرمودند که چرا گریه می‌کنی؟ گفت: آقا من همسر ندارم، شوهرم از دنیا رفته چندتا بچه‌ی یتیم دارم شیر این گاو را می‌دوشیدم و می‌فروختم و از این طریق ارتزاق می‌کردم، هیچ سرمایه‌ی دیگری هم ندارم. الان این گاو مرده و من نمی‌دانم چه کنم؟ حضرت دعایی کردند و بلافاصله آن گاو زنده شد. ناگهان این زن فریاد زد مسیح هذا مسیح بن مریم حضرت رفتند لابلای جمعیت و خودشان را پنهان کردند.

گاهی گریه برای فقدان یک مالی است یا برای یک عزیزی است که انسان در فراق او گریه می‌کند. یک خطبه‌ای را مرحوم سید رضی رحمته الله علیه در نهج البلاغه نقل کرده از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، کنار قبر پیغمبر به رسول خدا عرض کرد: «بِأَيِّ أَنتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقَدْ انْقَطَعَ مَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ مَوْتِ أَحَدٍ سِوَاكَ مِنَ النَّبُوَّةِ وَ الْإِنْبَاءِ وَ أَخْبَارِ السَّمَاءِ» بعد در ادامه حضرت می‌فرماید که: من اگر ملامت ملامت‌کنندگان نبود آن قدر گریه می‌کردم که «أَنْفَقْنَا عَلَيْكَ مَاءَ الشُّؤْنِ» که سرچشمه‌ی اشکم بخشد. انسان گاهی گریه می‌کند برای فقدان عزیز.

1. خطبه ۲۳۵، نهج البلاغه

## گریه محبت

گاهی منشأ گریه محبت است، علاقه است، آن علاقه اشک چشم انسان را جاری می‌کند و انسان را می‌گریاند. یکی از بزرگان می‌فرمودند که یکی از مراجع گذشته، در جلسه‌ی روضه‌ای کنار منبر نشسته بود گریه می‌کرد، آن آقا که روضه می‌خواند گریه می‌کرد من کنارشان بودم زمزمه‌ی ایشان را گوش کردم دیدم به امام حسین (علیه السلام) عرض می‌کند، یا ابا عبدالله من برای ثواب و برای مصائب شما گریه نمی‌کنم، چون دوست‌تان دارم گریه می‌کنم. این علاقه انسان را می‌گریاند. خب همه‌ی این‌ها این مراحل پنج‌گانه‌ای که عرض شد و هم اندوه و غم که روایاتش بیان شد، همین طور ذکر و یادآوری را هم روایاتش را خواندیم، مجلس تشکیل دادن را هم روایاتش را بیان کردیم.

بکاء که در این فرمایش بود و ابکاء. منشأ تمام این‌ها آن محبت است، این‌ها مبرزات محبت است، این چیزهایی است که محبت این‌ها را بروز داده. و ما چه کنیم که واقعاً محبت‌مان را ابراز بکنیم؟

## گریه امام سجاد (علیه السلام) بر مظلومیت سیدالشهداء (علیه السلام)

امام سجاد (علیه السلام) همین‌طور اشک می‌ریخت و گریه می‌کرد و وقتی از گریه‌ی آن حضرت سؤال می‌کردند می‌فرمود: «قَتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطَشَانًا وَ قَتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ جَائِعًا» به این نکته کمتر اشاره می‌شود که امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا هم تشنه بود و هم گرسنه بود، چون همه چیز را بسته بودند بر روی اهل‌بیت «قَتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ جَائِعًا وَ قَتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطَشَانًا» البته روز عاشورا امام حسین (علیه السلام) روزه بودند در حال روزه به شهادت رسیدند.

اکنون به جهت این‌که بنی‌امیه آن روز را عید گرفتند و روزه می‌گرفتند روزه‌ی روز عاشورا مکروه است. این عامه هم که الان روزه می‌گیرند از جعلیات بنی‌امیه است. حدیثی که در صحاح اهل

سنت هست. پیغمبر خدا فرمود: «أَحَبُّ إِلَهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا» اِخْدای متعال دوست دارد آن کسی که حسین را دوست دارد. دیگر چی بالاتر از این انسان می‌خواهد؟ «أَحَبُّ إِلَهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا». با این مجالس و محافل، ما می‌خواهیم محبت‌مان را نشان بدهیم و الا ما کجا و امام حسین (علیه السلام) کجا؟! او یکی از خمسه‌ی طیبه‌ای است که خداوند متعال عالم هستی را برای او آفرید.

### روضه:

امام حسین (علیه السلام) دیشب را راه می‌آمدند، از قصر بنی مقاتل که حرکت کردند دیشب در مسیر بودند، شب‌ها معمولاً توقف می‌کردند. امروز صبح که حرکت کردند بعد از خواندن نماز صبح، سپاه حر هم در حال حرکت بود، حضرت هم در حال حرکت بودند، یک سواره‌ای از طرف کوفه نمایان شد آمد: «لَمْ يُسَلِّمْ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ» بر امام حسین (علیه السلام) سلام نکرد «سَلَّمَ عَلَيَّ الْحُرِّ» به حرین یزید ریاحی سلام کرد، دست کرد یک نامه‌ای را درآورد به حر داد. حر نامه را باز کرد، عبارتی که ابن زیاد در آن نامه نوشته بود این بود «أَمَّا بَعْدُ فَبَجَعِجَ بِالْحُسَيْنِ وَ لَا تُنْزِلُهُ إِلَّا بِالْعَرَاءِ عَلَيَّ غَيْرِ خُضْرٍ - وَ عَلَيَّ غَيْرِ مَاءٍ» بر حسین تنگ بگیر و حسین را در یک سرزمینی که نه آب است و نه سبزه محاصره کن، و این آورنده‌ی نامه عین بر تو است، خلاف این دستور را عمل بکنی به من گزارش خواهد کرد. حر از اول آدم مؤدبی بوده. نامه را با آن آورنده‌ی نامه برداشت آورد خدمت امام حسین (علیه السلام) عرض کرد که آقا من دیگر از این لحظه به بعد مأمور هستم نگذارم شما دیگر به حرکت ادامه دهید، همین جا باید متوقف شوید، این نامه است، آورنده‌ی نامه هم عین است.

### امام نار و امام نور

یکی از اصحاب امام حسین (علیه السلام) به نام ابوالشعثاء کندی، آمد جلو یک نگاهی کرد به چهره‌ی این آورنده‌ی نامه، به او گفت تو مالک بن نصیری؟ گفت: بله، گفت: عجب تو مرید ابن زیاد شدی؟ مرید یزید؟ نامه از او می‌آوری برای حر؟ بیا از پسر پیغمبر دفاع کن. این نکات در تاریخ برای انسان

۱. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۵۸

واقعاً باعث عبرت است. گفت: أَطَعْتُ إِمَامِي گفت: من امامم را اطاعت کردم، یعنی یزید امام من است. ابوالشعثاء کندی گفت: مگر نخواندی این آیه‌ی شریفه را «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» امام تو از آن امام‌ها هست که تو را دعوت به آتش می‌کند، بیا به امام حسین (علیه السلام) بپیوند.

امروز هم که یک عده‌ای را شستشوی مغزی می‌دهند و دست به جنایت‌هایی می‌زنند، کوچک و بزرگ مردم را می‌کشند. مغزشان را این طوری شستشو داده بودند که یزید امام است به تعبیر امام حسین (علیه السلام) شرابخوار، سگ‌باز، مُعَلِنِ بفسق، یزید شده امام و اطاعتش لازم است!

به‌رحال به حضرت عرض کرد که آقا من مأمور هستم نگذارم شما دیگر حرکت کنید. یکی از اصحاب به امام حسین (علیه السلام) عرض کرد که آقا جان ما گوش به حرف حر نمی‌کنیم، این‌ها الان هزار نفر هستند و تعداد این‌ها فردا و پس فردا زیاد خواهد شد، جنگیدن با این هزار نفر بر ما الان آسان است، ما می‌جنگیم، اجازه بدهید ما پیش برویم. حضرت فرمودند که: «انی اکره ان ابدئهم بالقتال»<sup>۲</sup> من نمی‌خواهم آغازگر جنگ باشم. این‌ها فردا بهانه دست‌شان بیفتد و بگویند حسین بن علی خودش شروع کرد، خودش جنگ را آغاز کرد. گفت آقا پس یک کاری بکنیم، چون زهیر مال کوفه بوده آشنای به منطقه، عرض کرد آقا این نزدیکی یک جایی هست به آن گفته می‌شود کربلا، برویم آن‌جا سکنی اختیار کنیم. اشک در چشم امام حسین (علیه السلام) حلقه زد، «فتنفس الصعداء یک آهی کشید ابی عبدالله (علیه السلام) و فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُرْبِ وَالْبَلَاءِ» آمدند توی آن منطقه «فاخذ من تربتها فشمها و قال بهذه التربة وعدني جدی رسول الله» این همان خاکی است که پیغمبر به من وعده داده. ابن جوزی در تذکره نقل می‌کند که امام حسین (علیه السلام) فرمود: «والله هذه رسول الله ﷺ و اننی اقتل فیها» فرمودند: این همان خاک است و من در این‌جا شهید خواهم شد.

۱. سوره قصص، آیه ۴۱

۲. مناقب ابن شهر آشوب، جلد ۴، صفحه ۱۱۰

۳. لهوف، سید بن طاووس، ص ۱۳۳



بارها را بگذارید، بچه‌ها را پیاده کنید، امروز امام حسین (علیه السلام) دستور دادند انصار یک طرف  
خیمه‌های‌شان سرپا شد و اهل بیت طرف دیگر.

بار بگشایید این جا کربلاست      آب و خاکش با دل و جان آشناست

بار بگشایید خوش منزلگه‌یست      تا به جنت زین مکان اندک ره‌یست

کربلا گهواره اصغر تویی      مدفن عباس نام آور تویی

زینب آمد صدا زد برادر این جا مسکن نکنید، من این بیابان را بیابان خطرناکی می‌بینم. فرمود: نه  
خواهرم، همین جا باید پیاده شویم.

در این جا باید اکبر کشته گردد      تنش در خاک و خون آغشته گردد

«هَاهُنَا مَحَطُّ رِحَالِنَا وَ مَسْفُكُ دِمَائِنَا، وَ مَحَلُّ قُبُورِنَا» خواهرم برادرت را همین جا می‌کشند، محل

قبرهای ما همین جاست. پیاده شدند، نه روز دیگر روز یازدهم صبح سوار شدند، زینب همه بچه‌ها  
را سوار کرد نوبت به خودش رسید صدا زد برادر بلند شو خواهرت را سوار کن ...

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنَقَلٍ يَنْقَلِبُونَ

تهیه و تدوین:

دفتر مطالعات، پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی

مرکز رسیدگی به امور مساجد

۱. مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۷ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳